

حل تعارضات حقوقی زنان در خانواده در بستر اصل تحکیم

زهرا آل اسحاق خوئینی^۱

علیرضا باریکلو^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۴

DOI:10.30497/FLJ.2022.242577.1769

چکیده

نهاد خانواده در هر جامعه‌ای دارای اهمیت است؛ به همین جهت، ثبات آن تضمین‌کننده ثبات جامعه به شمار می‌رود. استحکام خانواده امری است که مورد توجه قوانین (چه الهی و چه بشری) قرار گرفته است. در حقوق ایران نیز، در قوانین متعدد به این موضوع اشاره شده که مهم‌ترین آن اصل ۱۰ قانون اساسی است که اصل تحکیم را در حقوق خانواده به عنوان اصلی بنیادی و راهنما مطرح کرده است. اصل تحکیم به عنوان یک اصل کلی حقوقی، راهنمای قانون‌گذار در تدوین قوانین و رویه قضایی در تفسیر و اعمال قوانین می‌باشد. مطابق این اصل، هر آنچه موجب استحکام خانواده شود، پذیرفته و هر چه موجبات تزلزل آن را فراهم آورد، منفور است. با توجه به اهمیت این اصل در نزد شارع مقدس، می‌توان آن را مبنای کلیه اصول حاکم بر خانواده دانست؛ اصولی همچون ساختارنگری به خانواده، عدالت‌محوری، مدیریت هدفمند خانواده، تقسیم کار و همکاری و وفاداری. از طرف دیگر، در عرصه خانواده، شاهد تعارضاتی هستیم که به ظاهر حل‌ناشدنی است؛ مانند عدم توازن برخی حقوق و تکالیف زوجین که منجر به عدم رضایت افراد و ایجاد تنش میان آنان می‌گردد. توجه صحیح به اصل تحکیم و اصول مبتنی بر آن را می‌توان ضامن استحکام خانواده و برطرف‌کننده تعارضات مذکور دانست. به نظر می‌رسد، قانون‌گذار محترم خانواده و نیز مجریان آن، توجه لازم به این اصل کلی حقوقی را نداشته‌اند و لذا به رسمیت شناختن اصل تحکیم و اتخاذ رویکرد مناسب‌تر قانون‌گذاری و رویه قضایی به این اصل لازم می‌نماید.

کلیدواژه‌ها

اصل تحکیم، ساختارمحوری، عدالت‌محوری، اصل همکاری، اصل تقسیم کار.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. نویسنده مسئول) استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه الزهراء(س). تهران. ایران.

z.aleeshagh@alzahra.ac.ir

bariklou@ut.ac.ir

۲. استاد گروه حقوق پردیس فارابی دانشگاه تهران. قم. ایران.

مقدمه

نقش مؤثر زنان در رشد و شکوفایی جوامع انسانی امری غیرقابل انکار است. از سویی دیگر، نادیده‌انگاری حقوق و جایگاه آنان منجر به افول جوامع و خساراتی جبران‌ناپذیر می‌گردد. با این وصف، شاهد تعارضاتی به‌ظاهر حل‌ناشدنی در حوزه حقوق زنان در عرصه خانواده هستیم، مانند چگونگی جمع میان اصل معروف و ریاست مرد، اشتغال و لیکن این تعارضات قابلیت برطرف شدن داشته، با تفصیلی که خواهد آمد، ایرادی را به قانون‌گذار واقعی و شارع مقدس وارد نمی‌آورند. به عبارت دیگر، این عدم لحاظ قواعد حاکم بر نظام خانواده به‌طور جامع است که به‌صورت عدم هماهنگی ظهور کرده و در ظاهر، تناقضاتی را نمایان می‌کند. نظام خانواده از منظر اسلام، دارای قواعد و اصول کلی، راهنما و راهگشایی است که می‌تواند جمع میان همه قوانین را منتج شود.

یکی از این اصول، اصل استحکام می‌باشد. اصل استحکام خانواده از اصول کلی و بنیادین شمرده می‌شود که می‌تواند راهنمای قانون‌گذار بشری، قاضی و نیز زوجین در تدوین، تفسیر و اجرای قوانین باشد. اصل استحکام خانواده به‌معنای حفظ بنیان یک خانواده مطلوب تا حد امکان است و به هیچ وجه، مترادف ممنوعیت طلاق و جدایی نمی‌باشد. به عبارت دیگر، حفظ هر خانواده‌ای، هرچند متزلزل، مقصود نیست. این اصل بر سراسر زندگی از بدو تشکیل خانواده تا هنگام جدایی، حاکم می‌باشد. خانواده‌ای که مبتنی بر موازین صحیح اسلامی و علمی تشکیل شود، در طول زندگی مشترک نیز با بهره‌مندی از قوانینی که استحکام آن را تضمین می‌کند، روزبه‌روز مستحکم‌تر می‌شود و در مواردی نادر و به‌عنوان آخرین راهکار، به‌سمت انحلال پیش می‌رود. در اصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از این اصل به‌عنوان اصلی بنیادین و راهنما یاد شده است که تمام مقررات حقوق خانواده باید در پرتو آن تدوین، تصویب و اجرا شوند. در این اصل، مقرر شده: «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد».

اصول راهگشای دیگری نیز بر اصل تحکیم مبتنی می‌باشند که جنبه عملی اصل تحکیم محسوب می‌شوند، اصولی همچون اصل ساختارنگری به خانواده، اصل عدالت‌محوری، اصل همکاری و اصل تقسیم کار و وظیفه. در مسئله حل تعارضات حقوق زنان، این اصول به مدد می‌آیند. به‌عنوان مثال، با توضیحاتی که خواهد آمد، در اصل تقسیم کار، به تعارض میان کارهای منزل که جزء تمکین نیست و از وظایف زنان محسوب نمی‌شود و نیز حقوق و تکالیف زوجین پرداخته می‌شود.

بنابراین سؤال مقاله این است: اصل استحکام خانواده و نیز اصول مبتنی بر آن چه جایگاهی در حقوق خانواده و حل تعارضات احتمالی اجرای حقوق زنان دارد؟ فرضیه مقاله نیز این است که اصل تحکیم و ثبات خانواده به‌عنوان اصلی کلی و بنیادین نقش ایفا می‌کند؛ به‌طوری که تمام مقررات مرتبط به حقوق خانواده باید در زیر چتر این اصل، تصویب، تفسیر و اجرا شود. با اجرای صحیح این اصل و اصول مبتنی بر آن، بسیاری از تناقضات و تعارضات در عرصه عملی برطرف می‌گردد.

در این راستا، ابتدا اصل تحکیم و مفهوم آن و سپس اصول مبتنی بر آن بیان می‌شود. در حین بیان این اصول، چگونگی حل تعارضات نیز مطرح می‌گردد. در آخر نیز، رویکرد قوانین و مجریان قانون به این اصول بیان می‌گردد.

۱. مفهوم‌شناسی مصطلحات

۱-۱. مفهوم اصل

«اصل در لغت، به معنای بیخ، بن، ریشه و بنیاد مطرح شده که جمع آن اصول می‌باشد» (عمید، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۱۷؛ معلوف، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۹). «اصل در اصطلاح فقه و حقوق، به‌عنوان ظاهر، دلیل، اصل عملی مرجع، قاعده و روح قانون آمده است» (قمی، ۱۴۱۳، ق، ج ۱، ص ۵؛ فیض، ۱۳۹۱، صص ۱۳ و ۱۴؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۶۲۶).

۲-۱. مفهوم اصول کلی حقوقی

اصول کلی حقوقی به اصولی تعبیر شده‌اند که راهنمای قانون‌گذار (در وضع قوانین)، دادرس (در مقام صدور رأی) و مفسر (در تفسیر قوانین موجود) باشند (صادقی، ۱۳۸۴، ص ۲۶). در

عبارتی جامع‌تر، اصول کلی حقوقی را باید در روح و ذات ساختار نظام حقوقی در نظر گرفت و با توجه به آن، سایر مقررات، مفاهیم و اصطلاحات آن نظام حقوقی را تدوین و تفسیر کرد؛ مثلاً در حقوق اسلامی، اراده خداوند مبنای قانون بوده و اصول کلی حقوقی ضابطه‌های بسیار کلی است که نظم قواعد حقوقی بر پایه آنها محقق می‌شود (حکمت‌نیا و همکاران، ۱۳۸۶، ج ۲، صص ۲۳ و ۲۴).

۳-۱. مفهوم اصل تحکیم

اصل تحکیم یا اصل استحکام خانواده به این معناست که هر آنچه موجب حفظ و ثبات خانواده است، پسندیده و هر آنچه موجبات تزلزل آن را فراهم آورد، ناپسند و منفور می‌باشد. تعبیر خداوند از علقه زوجیت به‌عنوان پیمان محکم (میثاق غلیظ) روشن‌ترین آیه^۱ برای استناد به مشروعیت اصل تحکیم بر مبنای اراده خداوند است. از مجموع آیات قرآن، چنین استنتاج می‌شود که حتی هنگام بیان احکام طلاق، سعی بر حفظ تحکیم خانواده دارد و با بیان شرایطی برای طلاق، به‌گونه‌ای عمل جدایی را غیرهموار ساخته است تا در صورت اختلاف‌های جزئی، به‌راحتی جدایی صورت نگیرد (مهدوی کنی، ۱۳۹۲، ص ۸).

این اصل برگرفته از مبانی اسلامی موجود در آیات قرآن، روایات اهل‌بیت^(ع) و نیز برخی قواعد عقلی می‌باشد.^۲

منظور از تحکیم خانواده حفظ کانونی ناپایدار و صرفاً با حفظ نامی از آن نیست. پایداری خانواده به قیمت پذیرش ظلم و بی‌عدالتی نیست. قطعاً سر پا بودن خانواده با تحکم از طرف یکی از زوجین و بردباری از سوی دیگری، استحکامی در پی نخواهد داشت و اگر در ظاهر پایدار بماند، از درون فروریخته است. مقصود از تحکیم خانواده، اجرا و فراگیری اصل اعتدال،

۱. وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَ بِهَتَانَا وَ إِنَّمَا مِثْقَالُ ذَرَّةٍ وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَ وَ قَدْ أُفْضِيَ بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَ أَخَذْتُمْ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (نساء، ۲۰ و ۲۱).

۲. اثبات این اصل در رساله دکتری دفاع‌شده در سال ۱۳۹۵ در دانشگاه تهران پردیس فارابی، از همین نویسندگان صورت گرفته است.

حاکمیت اخلاق و حفظ حقوق همه اعضاست. اگر هدف از برقراری زوجیت و تشکیل خانواده، به تعبیر قرآن، «آرامش اعضا» است، لازم است که این چنین خانواده‌ای بر اصول و قواعدی مبتنی شود تا از سویی، همه رفتارها و تعاملات در راستای تحقق این هدف باشد که تحقق آن با کمترین ظلم و ستمی، حتی نسبت به یک عضو در خانواده، سازگار نیست (حسینی، ۱۳۸۳، صص ۴۹ و ۵۰) و از سوی دیگر، ساختار حقوقی خانواده ثابت باشد تا هر عضوی از آن بتواند با اعمال وظیفه در راستای ثبات آن عمل کند.

۲. اصول مبتنی بر اصل تحکیم

باید توجه نمود که مراد از اصل تحکیم در این پژوهش، به معنای ظاهر، دلیل و اصل عملی مرجع نیست؛ بلکه تا اندازه زیادی نزدیک به معنای روح قانون و قاعده است که در تمام مراحل حقوق خانواده، از مرحله تدوین تا اجرا و تفسیر، باید مورد توجه قرار گیرد. اصل تحکیم به عنوان یک اصل کلی حقوقی در حوزه خانواده از یک جهت به منزله روح قانون و ضابطه‌ای کلی است که نظم قواعد حقوق خانواده بر پایه آن محقق می‌شود و از جهت دیگر، می‌توان آن را خارج از قواعد و اصول خانواده، به عنوان راهنمای قاضی و مفسر دانست که حقوق خانواده باید در پرتو آن تفسیر و اجرا شود.

مسلماً تمام اصول حقوق مرتبط با یک موضوع یا نهاد دارای جایگاه و کارکرد مساوی نیستند؛ بعضی از آنها اصل حاکم و راهنمایند و بعضی به عنوان اصل مرجع عمل می‌کنند. به عنوان مثال، در تمامی حوزه‌های حقوق، اصل عدالت به عنوان اصل راهنما عمل می‌کند و هر گونه مقررات منجر به ظلم و جوری را در هیچ موضوع و موردی تحمل نمی‌کند؛ ولی اصل حاکمیت اراده، به عنوان اصل حاکم در حقوق قراردادها، فقط تعهدات ارادی را نافذ است و تعهدات خارج از اراده را شامل نمی‌شود. اما در حوزه تشکیل قرارداد، حاکمیت آن مطلق است؛ طوری که در ماده ۱۹۵ ق.م.، انعقاد قرارداد در حالت مستی، خواب و بیهوشی به علت فقدان اراده باطل اعلام شده است. پس اصل عدالت به عنوان اصل کلی و راهنما در تمام موارد اعمال می‌شود، ولی اصل حاکمیت اراده در حقوق قراردادها فقط در مرحله تشکیل قرارداد حاکم

است. از این حیث، اصل حاکمیت اراده اصلی بنیادی در مرحله تشکیل قرارداد است و نمی‌تواند به‌عنوان اصل راهنما عمل کند، ولی اصل عدالت به‌عنوان اصل بنیادی و راهنما عمل می‌کند. همچنین ممکن است اصل به‌عنوان مرجع در مقام تعیین و توصیف حکم یا ماهیت عمل کند و اساسی و بنیادین نباشد؛ مانند اصل لزوم قراردادها که در مقام تردید بین جواز یا لزوم عقدی از عقود، اصل مرجع، لزوم قرارداد است، مگر خلاف آن به‌دلیل قانونی ثابت شود. بنابراین اصل استحکام خانواده نباید به‌عنوان اصل مرجع در حوزه قانون‌گذاری تلقی شود؛ بلکه باید به‌عنوان اصل کلی، بنیادی و راهنما تلقی شود که چندین قاعده و اصول فرعی مرتبط با رفتار اعضای خانواده، خصوصاً زوجین، از آن ناشی شود. لذا از این حیث نیز، می‌توان اصل تحکیم را یکی از اصول کلی حقوقی دانست.

برای کارایی حقوقی اصل تحکیم خانواده، لازم است اصول فرعی دیگری مورد توجه قرار گیرد تا در ساختار حقوق خانواده جایگاه اصل تحکیم مشخص و معین شود و آنگاه در مرحله عمل و در صحنه جامعه، در جهت تحقق ثبات خانواده تلاش شود. لذا اصول مؤثر در تحکیم خانواده که نقش بسزایی در برطرف کردن تعارضات مذکور دارند و مقصود اصلی این پژوهش‌اند، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. این اصول مبتنی بر اصل تحکیم شامل این موارد می‌باشند: اصل ساختارنگری به خانواده، اصل عدالت‌محوری، اصل مدیریت هدفمند، اصل تقسیم کار و وظیفه و اصل همکاری.

۱-۲. اصل ساختارنگری به خانواده

تحولات حقوق خانواده در سیستم‌های حقوقی معاصر حکایت از این دارد که رویکرد نظام‌های حقوقی به خانواده رویکردی فردگرا و به‌نجوی حمایت از فرد بوده است. به‌عنوان مثال، اکثر تحولات حقوق خانواده در پنجاه سال اخیر، تحت تأثیر فشارهای جنبش فمینیستی از یک سو و نهادهای بین‌المللی طرفدار حقوق زن از سوی دیگر قرار گرفته‌اند و رویکرد آنها تقویت موضع زن نسبت به مرد بدون توجه به حفظ ثبات خانواده بوده است؛ در حالی که در پرتو اصل تحکیم، لازم است خانواده به‌عنوان یک نهاد اجتماعی مورد توجه قانون‌گذار قرار

گیرد و حقوق تعهدات اعضا در چارچوب حفظ و ثبات خانواده تعدیل یا تنظیم شود. بسیاری تعارضات و تناقضات نیز ناشی از عدم توجه به این اصل است. هنگامی که حقوق همه اعضای خانواده به صورت یک کل در نظر گرفته شود، تأثیر متقابل حقوق همگان لحاظ می‌شود و حق هر یک از اعضا، تکلیف دیگری و بالعکس، در نظر گرفته می‌شود و لذا هیچ حقی بدون تکلیف نمی‌ماند. به عبارت بهتر، تناقضی باقی نمی‌ماند.

به‌عنوان نمونه، اگر وظیفه‌ای به‌عنوان سرپرستی و اداره خانواده برعهده زوج قرار گرفته، حقی در مقابل آن وجود دارد که از جمله تکالیف زوجه محسوب می‌شود و پذیرش نظرات اصولی و منطقی زوج از جانب همسر (تمکین عام) نام دارد. بنابراین همان‌طور که مرد باید به نحو احسن از وظیفه مدیریت منزل برآید و از جهت سوءمدیریت مورد بازخواست قرار می‌گیرد،^۱ اختیاراتی تحت عنوان حق پذیرفته شدن به او داده شده است. این مورد کاملاً مشابه هر یک از مناصب اجتماعی است و نباید به‌عنوان برتری و فضیلت قلمداد شود. به عبارت دیگر، همان‌گونه که مثلاً به تبع وظایفی که بر عهده یک رئیس‌جمهوری است، اختیاراتی نیز برای او در نظر گرفته می‌شود تا بتواند امور را به‌خوبی پیش ببرد، در خانواده نیز، اختیاراتی که به زوج از طرف قانون‌گذار تحت عناوین مختلف مانند تمکین زوجه یا اختیار اعمال طلاق داده شده، به جهت اعمال بهتر این مدیریت است و لذا همان‌طور که پذیرفتن تصدی یک وزارتخانه حقی برای یک وزیر محسوب نمی‌شود، پذیرفتن تصدی امور یک خانه نیز یک حق نیست؛ بلکه یک تکلیف است. همه این امور زمانی فضیلت محسوب می‌شود که فرد متعهد به‌خوبی از عهده تکالیف خود برآمده، دچار بی‌عدالتی و ظلم نگردد. همه این موارد وقتی آشکار می‌گردد که تمام قواعد و قوانین خانواده به شکل یک کل در نظر گرفته شود و نه جزءبه‌جزء. این مطلب طبق اصل ساختارنگری به قوانین خانواده محقق می‌گردد. لذا در آینده نیز، باید قوانین خانواده مطابق اصل ساختارنگری تدوین شود و حقوق اعضا در قالب حفظ

۱. البته قوانین موضوعه در این زمینه دچار خلأ هستند و نیاز به وضع قانون در این زمینه مشاهده می‌شود.

نهاد خانواده به‌عنوان یک کل و ساختار لحاظ گردد.

خانواده مجموعه‌ای متشکل از زوجین و فرزندان است که منافع آنان به هم مرتبط است.

حقوق

و تکالیف متقابل اعضای خانواده باید به گونه‌ای تدوین شود که نسبت به اصل ساختار خانواده متوازن و متعادل باشد؛ چون مصلحت بلندمدت تمام اعضای خانواده در حفظ ثبات و ساختار خانواده است و این به‌روشنی اثبات شده که قربانیان اصلی فروپاشی خانواده تمامی اعضا، خصوصاً زوجه و کودکان احتمالی می‌باشند. نگرش به حقوق و منافع یک عضو یا تکالیف و تعهدات وی به‌طور مطلق، با ثبات و حفظ ساختار خانواده منافات دارد. به‌عنوان مثال، اگر در تدوین مقررات مربوط به خانواده، فقط شخصیت زن به‌تنهایی مورد توجه قرار گیرد و راه‌حل نهایی آن نیز وقوع طلاق مقرر شود (چنان‌که در قانون سال ۱۳۹۲، چنین بوده است) یا برعکس، فقط به حقوق و منافع مرد توجه شود، این با اصل ساختارنگری به خانواده مغایر است. بنابراین باید حقوق زن یا شوهر به‌عنوان عضوی از خانواده، در پرتو ثبات و حفظ آن مورد توجه قرار گیرد تا منجر به اختلاف و تفرقه نشود؛ در حالی که در اکثر مقررات مربوط به خانواده، به‌جای تنظیم روابطی که منجر به اختلاف نشود، حل اختلاف مورد توجه قرار گرفته که راه‌حل نهایی آن نیز طلاق مقرر شده است. بنابراین توجه یک‌طرفه به حقوق یکی از اعضای خانواده و عدم لحاظ حقوق سایر اعضا در قالب خانواده، در مواردی منجر به تزلزل خانواده می‌گردد؛ زیرا فردی که خود را محق می‌داند، با تمسک به قانون بدون در نظر گرفتن مصلحت خانواده، دست به اقدام حقوقی می‌زند و این مبنای تزلزل خانواده می‌شود. جرم‌انگاری عدم پرداخت مهر، ضمانت‌اجرای حقوقی ازدواج مجدد علی‌رغم مشروع دانستن آن و ... از نمونه‌هایی است که در حقوق خانواده موجب تزلزل می‌گردد.

در اصل ساختارنگری به خانواده، لازم است که خانواده به‌عنوان یک ساختار و نهاد مستقل از منشأ آن، که عقد نکاح است، مورد حمایت حقوقی قرار گیرد و موضوعات خانواده یک موضوع شخصی زوجین محسوب نشود؛ چون موضوعی ملی و حتی جهانی است. لذا از این

حیث، فارغ از نوع دین و مذهب زوجین، اولاً باید مقررات واحدی بر ساختار خانواده در جهت ثبات و استحکام آن تدوین و حاکم شود؛ ثانیاً حقوق و وظایف هر عضو، خصوصاً زوجین در پرتو تحکیم و حفظ ساختار خانواده، به تفصیل معلوم شود و ثالثاً فرایند رسیدگی به اختلافات خانوادگی باید فرایند حل اختلاف باشد نه فصل خصومت. هرچند نهاد حکمیت و مشاوره در این زمینه می‌توانست مؤثر باشد، در حکمیت به علت عدم تبیین وظایف داور و نیز عدم شایستگی آنان و در مشاوره نیز، به علت نگرش شغلی و درآمدزایی به آن، نمی‌توانند کارایی لازم را داشته باشند.

۲-۲. اصل عدالت محوری

در تبیین مفهوم عدالت، موارد متعددی مطرح شده‌اند: « قرار گرفتن هر چیز در جای خود، مساوات و برابری، توازن و تناسب حق و تکلیف، عمل و رفتار مطابق با قانون» (حکمت‌نیا و همکاران، ۱۳۸۶، ج ۲، صص ۹۷-۱۰۳) از معانی عدالت محسوب گردیده‌اند؛ اما مراد از آن در حوزه حقوق خانواده، شناسایی حق هر عضوی از اعضا (اعطاء کل ذی حق حقه) است؛ طوری که هیچ کدام از آنان نتواند با انکار حق طرف دیگر، به او ظلم و ستم نماید.

اگر نظام حقوق خانواده عادلانه ترسیم شود، چنین نظامی کارایی لازم در جهت حفظ ثبات خانواده را خواهد داشت. به همین دلیل، در نظام حقوقی اسلام، استقلال بشر در قانون‌گذاری پذیرفته نشده است؛ زیرا قوانین زمانی عادلانه خواهند بود که «مصلح بلندمدت اشخاص مورد هدف در نظر گرفته شده باشد و این متوقف است بر اینکه اولاً بر تشخیص مصالح واقعی بلندمدت باشد که بر بشر عادی غیرممکن است. ثانیاً بر بی‌طرفی و عدم دخالت تمایلات و احساسات باشد که آن هم عملاً غیرممکن است» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۲۶۱). لذا «عدالت در حوزه تقنین، تصویب مقررات مطابق با قانون الهی است؛ اما مراد این نیست که عدالت تابع قوانین و احکام الهی است؛ زیرا عدالت یک مفهوم فرادینی است و تعلق امر و نهی الهی به فعلی از افعال در جهت تحقق و برقراری عدالت است. لذا بعضی عدالت را مبنای قوانین الهی، یعنی در سلسله علل احکام و نه در سلسله معلولات توصیف کرده‌اند» (حکمت‌نیا و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۱۰۴). به عبارت دیگر، شارع مقدس در وضع قوانین، عدالت را لحاظ نموده است.

بنابراین، اصل عدالت یعنی اولاً قانون الهی طبق موازین عادلانه وضع شده و ثانیاً عمل مطابق با قانون الهی مصداق عدل است. «عدالت به عنوان میزان و معیاری برای فقاقت و استنباط است که تمامی برداشت‌های فقهی و فتاوی باید با آن سنجیده شود» (مهریزی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۸). توضیح بیشتر آنکه در وضع قوانین جمهوری اسلامی، که بر اساس اصل چهارم قانون اساسی باید مبتنی بر شرع مقدس اسلام باشد، اولاً قوانین باید برگرفته از شرع باشند و ثانیاً عاملین به قانون، اعم از زوجین، و رویه قضایی مطابق قانون عمل کنند تا اصل عدالت اجرا گردد. اگر تدوین‌کنندگان حقوق خانواده مطابق اصل عدالت به این معنا عمل کنند، استحکام خانواده حاصل می‌شود و تعارضی نیز باقی نمی‌ماند؛ زیرا وضع قوانین بر اساس قوانین الهی و عمل به آن، کاملاً مطابق با اصل عدالت خواهد بود و عامه مردم عدالت‌گریز نمی‌باشند؛ بلکه خود ملتزم به آن‌اند.

عدالت به این مفهوم و منظور، معیاری برای سنجش کارایی حقوق موضوعه خانواده است؛ به این بیان که اگر نظام حقوق خانواده در بعد از انقلاب، مطابق با عدالت الهی تدوین می‌شد، حداقل نرخ طلاق کم می‌شد؛ ولی برابر آمار اعلامی مسئولان ثبت احوال، نه تنها با اعمال مقررات خانواده از آمار وقوع طلاق کاسته نشده، بلکه بر آن افزوده شده است که این خود یکی از نشانه‌های غیرعادلانه بودن مقررات حقوق موضوعه است. مگر نه این است که با بررسی مبانی دین اسلام به مطلوبیت اصل تحکیم نزد شارع مقدس پی می‌بریم، حال اگر در جامعه خود شاهد عدم جریان اصل استحکام باشیم، به این معناست که مبانی دینی به خوبی فهم و اجرا نشده است؛ زیرا از شارع حکیم بعید و به دور است که نقض غرض کند. از طرفی امر به تحکیم کند و از طرفی عمل به احکام متناسب به او تزلزل را نتیجه دهد. بنابراین ایراد کار یا در استنباط احکام و وضع قوانین است و یا در اجرا. البته هر دو مورد قابل نقد و اصلاح‌اند. با توضیحاتی که خواهد آمد، به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

حقوق خانواده معاصر تحت تأثیر جنبش فمینیستی، عدالت را به معنای تساوی حقوق زوجین در خانواده تفسیر نموده، در جهت تساوی حقوق زن با مرد گام برداشته و هرگونه تفاوت و

عدم تساوی بین حقوق آنان را نوعی تبعیض ناروا شمرده است؛ اما در پرتو اصل تحکیم خانواده باید حقوق زوجین به نسبت وظایف آن تعدیل و عادلانه شود؛ چون هر یک از زوجین نقشی یکسان و وظیفه‌ای واحد در خانواده ندارد و تعدد وظایف و نقش است که به‌نحوی مکمل هم عمل می‌کنند؛ در حالی که تساوی در نقش به تقابل و تنازع و در نتیجه، به تزلزل خانواده منجر می‌شود. اصل عدالت در این معنا باید از دو جهت مورد توجه قرار گیرد: نخست از جهت وظیفه‌محول‌شده که باید با توجه به توانایی جسمی و روحی زوجین برای هر کدام، وظیفه‌ای در جهت ثبات خانواده مقرر شود؛ دوم از جهت توازن و تناسب حقوق شخص با وظیفه‌محول است که باید به تناسب وظیفه‌ای که برای او تعیین شده است، حقوقی نیز مقرر شود که این دو مقوله مورد اشاره قرار می‌گیرد.

مراد از تناسب نقش و وظیفه با توانایی جسمی و روحی زوجین این است که هر کس متناسب با استعدادها، توانایی جسمی و روحی، وظیفه و کارکردی در خانواده برای او تعیین شود. بر این اساس، زوجین اگرچه در ظاهر از وظایف نامتشابهی برخوردارند، با توجه به تفاوت ساختار خلقت زن و مرد، این تفاوت عین عدالت است. به‌عنوان مثال، در بحث اداره و مسئولیت خانواده، زوجین دارای وظیفه و کارکرد متفاوتی هستند، اما با توجه به اصل تناسب، عدم تشابه در وظیفه، مطابق با عدالت است و تشابه مساوی با بی‌عدالتی. به‌عنوان مثال، زن کارکرد آرامش‌بخشی و عاطفی و مرد کارکرد تأمین مالی و امنیتی در خانواده را به بهترین وضع نسبت به طرف مقابل ایفا می‌کنند؛ چون بین زن و مرد به‌دلیل اینکه یکی زن و دیگری مرد است، از حیث خلقت، در جهات زیادی از نظر جسمی و روانی تشابه وجود ندارد و خلقت و طبیعت آنها را یک‌نواخت نخواستہ است. همین جهت ایجاب می‌کند که از لحاظ بسیاری از کارکردها و تکالیف، وضع مشابهی نداشته باشند. لذا هر کدام از زوجین به تناسب وضعیت جسمی و روانی خود، باید برایش وظیفه مقرر شود تا با ایفای آن خانواده مستحکم شود.

مراد از توازن بین حق زوجین با تکلیفی که بر عهده او است، این است که به نسبت وظیفه‌ای که هر یک از زوجین در خانواده ایفا می‌کند، بر طرف مقابل حق داشته باشد. به‌عنوان مثال،

قانون خلقت و وظیفه بارداری و شیردهی نوزاد را بر عهده زن قرار داده است و به تناسب همین کارکرد، باید حقوقی برای او بر زوج مقرر شود. بنابراین با توجه به استقلال شخصی زوجین از یکدیگر، به استناد قاعده عقلایی باید با توجه به وظیفه هر یک، حقوقی برای او تعیین شود. حقوق اسلام در کلیات، این تعادل میان حق و تکلیف را کاملاً مد نظر قرار داده و با توجه به تکالیفی که از زن و مرد مطالبه کرده، هر یک را از حقوقی نیز بهره‌مند ساخته است. به همین دلیل، قرآن کریم می‌فرماید: **وَكُنْهَن مِّثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ** (بقره، ۲۲۸). به‌عنوان مثال، با توجه به اینکه مسئولیت سنگین اداره خانواده، شامل تأمین امنیت، مصلحت‌سنجی و تصمیم صحیح در مواقع حساس و همچنین تأمین اقتصادی خانواده را بر عهده زوج قرار داده، ریاست خانواده را نیز از خصایص مرد برشمرده است. بنابراین اصل عدالت به معنای توازن بین وظیفه و حق به‌عنوان یک قاعده کلی در حقوق خانواده مطرح شده است و قانون‌گذار ایرانی هم باید از این اصل در جهت تحکیم و ثبات خانواده کمک گیرد. اگر حقوق و وظیفه زوجین بر مبنای عدالت مقرر و تبیین شود، در اکثر موارد اختلاف و تنازع زوجین از بین می‌رود و در نهایت، خانواده مستحکم می‌شود؛ زیرا توازن و تناسب در حقوق و تکالیف است که موجبات رضایتمندی افراد را فراهم می‌کند و از بسیاری از تنش‌ها و اختلاف‌ها جلوگیری می‌نماید (مهدوی کئی، ۱۳۸۸، صص ۲۶۴-۲۶۹). افرادی که از این موازین و مبانی مطلع‌اند، دیگر تعارضی را مشاهده نمی‌کنند؛ زیرا اولاً تکالیف متناسب با خلقت و استعداد هر فرد وضع شده (تکلیف مالایطاقی موجود نیست) و ثانیاً در قبال هر تکلیف، حقی نیز متصور است.

۳-۲. اصل مدیریت هدفمند

خانواده به‌علت ساختار اجتماعی آن نیازمند مدیری است که از سویی، ساختار خانواده در تحت مدیریت او حفظ شود و از سوی دیگر، بین اعضای خانواده به محوریت او توافق حاصل شود تا حقوق افراد ضعیف تأمین گردد که این مهم به استناد آیه شریفه به مردان واگذار شده است؛ زیرا مردان از سویی، مسئول تأمین هزینه‌های مالی خانواده و از سویی دیگر، مسئول تأمین نیازهای روحی و تربیتی اعضا محسوب شده‌اند و روشن است که در پرتو تحقق این

اهداف، باید مدیریت خانواده نیز به آنان واگذار شود. این مدیریت مطلق نیست؛ چون ملاک و معیار تأمین مخارج خانواده در وهله اول، به شأن و منزلت خانوادگی زوجه و در وهله دوم، به توان مالی مرد واگذار شده است. لذا مرد باید از حیث تأمین مخارج، حداقلی را که برای حفظ شأن و منزلت اجتماعی زن است، رعایت کند. در نتیجه، مدیریت مالی خانواده از سوی مرد مطلق نیست و باید حداقل و کمیت و مقدار و کیفیت آن طوری باشد که شأن خانوادگی زن در خانه پدر حفظ شود.

امور غیرمالی خانواده نیز از دو بعد مورد توجه است: نخست از حیث ارضای غرایز جنسی که زوجین باید در ارضای آن تلاش کنند و به همکاری زوجین مرتبط است و با مدیریت یک‌سویه این هدف محقق نمی‌شود. لذا در روایات حسن و ظایف زناشویی زن، در حکم جهاد در راه خدا و مردی نیز که از حیث زناشویی همسر خود را تأمین ننماید، ملعون شمرده شده است.^۱ بنابراین اختیارات مدیریتی مرد در این مورد، نمی‌تواند مطلق و خودخواهانه باشد؛ بلکه در جهت تثبیت خانواده در پرتو تأمین حقوق سایر اعضا باید اعمال شود. دوم امور غیرمالی خارج از روابط زناشویی است که مرتبط با امور زن و مرد یا فرزندان است که اگر مرتبط با امور غیرمالی و خارج از زناشویی زوجه باشد، دخالت و مدیریت مرد تنها از طریق مشاوره و هم‌فکری مشروع می‌باشد و لازم است مرد از راه‌های منطقی و عقلی استفاده کند؛ چون توسل به راه‌های خودسرانه، علاوه بر حرمت و ممنوعیت آن، زن را نیز وادار به رفتار مشابه می‌کند که با اصل استحکام خانواده در تنافی می‌باشد.

اگر امور غیرمالی مرتبط با فرزندان خانواده باشد، در این فرض نیز، مرد باید با مشورت و هم‌فکری زن مشکل را حل و راهکار خود را ارائه دهد؛ زیرا تربیت و حضانت فرزندان از وظایف مشترک زوجین است که باید به شراکت انجام شود؛ چون اختلاف زوجین در این باره،

۱. رسول اسلام (ص) فرمود: هر کس که از راه حلال برای خانواده‌اش تلاش نماید، مثل جهادکننده در راه خداوند است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۳، ص ۱۰۳). همچنین از پیامبر (ص) نقل شده است که «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ يَعْوَلُ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۲).

از سویی، موجب دورفتاری و دوشخصیتی کودک و شخص هدف می‌شود که به صلاح خانواده و فرزندان نیست و از سوی دیگر، موجب عدم توفیق مرد در انجام وظایف می‌گردد؛ زیرا کودکان از حیث عاطفی و روانی، به مادران خود گرایش و تمایلات بیشتری نسبت به پدر دارند و خود این تمایلات موجب می‌شود که آنان حرف‌های مادر را بهتر و زودتر قبول نمایند. در نتیجه، مناسب است به‌جای شرط وکالت در طلاق ضمن عقد نکاح، در هنگام انعقاد یا ثبت آن، بر مرد شرط شود که در هیچ شرایطی در امور خانواده خودسرانه عمل ننماید و بر زوجین نیز شرط شود که تربیت فرزندان با نظر مشترک انجام پذیرد.

بنابراین به‌جای سست کردن مدیریت مرد در خانواده، که ارمغان جامعه غربی است و عملاً منجر به فروپاشی خانواده یا عدم احساس مسئولیت مردان در این باره شده است، باید با تقویت مسئولیت مرد، منجر به حفظ خانواده شد و اختیارات او را در جهت حفظ استحکام خانواده و رشد اعضای آن، هدفمند نمود. تنها از این طریق است که بسیاری از تعارضات ظاهری مرتفع می‌گردد.

۲-۴. اصل تقسیم کار و وظیفه

اصل تقسیم کار و تعیین وظیفه یکی از اصول زیربنایی اصل استحکام خانواده است. اگر وظیفه هر شخص در خانواده معلوم شود، انجام آن موجب توقع و مطالبات یک‌طرفه و خودخواهانه نمی‌شود؛ زیرا قسمت عمده اختلافات خانوادگی ناشی از توقعات غیرقانونی است. از این اصل در حقوق ایران غفلت شده و فقط به چند وظیفه مانند لزوم تأمین نفقه یا مسئولیت اداره خانواده که بر عهده زوج است و تمکین که بر عهده زوجه است، توجه شده است؛ اما در مورد بقیه وظایف تصریح و نص قانونی وجود ندارد. به‌عنوان مثال، در قانون ذکر نشده که چه کسی مسئول انجام بسیاری از امور است که لازمه یک زندگی مشترک می‌باشد یا چه کسی باید به امور داخلی منزل از قبیل تهیه غذا، تأمین پاکیزگی خانه و کمک به آموزش و تحصیل فرزندان بپردازد. آیا این موارد از تکالیف زوجه است؟ در مقابل، فراهم نمودن مایحتاج خانواده، که عرفاً فراتر از نفقه محسوب می‌گردد، مانند پرداخت هزینه‌های مربوط به

آموزش و تربیت فرزندان یا زوجه یا هزینه مسافرت‌های تفریحی، بیش از آنچه در شرع به‌عنوان رعایت شأن زوجه در نظر گرفته شده، آیا بر عهده زوج است؟

در قوانین خانواده نه‌تنها به این موارد اشاره نشده، بلکه برعکس از عبارات مجملی استفاده شده است که خود موجب اختلاف و اخلال در تحکیم خانواده می‌شود. به‌عنوان مثال، در تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ ق. م. در مورد کارهای موظف و غیرموظف زنان در خانواده، مقرر شده است: «چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت‌المثل باشد، به دستور زوج و با قصد عدم تبرع انجام داده است و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام‌شده را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید». این تبصره کاملاً حکایت از این دارد که قانون‌گذار برای زن هیچ وظیفه‌ای غیر از تمکین خاص در خانواده مقرر نکرده است؛ چون وظیفه‌ای که شرعاً برای زن محرز است، تمکین خاص می‌باشد و باقی موارد به عرف واگذار شده است. توضیح بیشتر اینکه در زمان صدر اسلام در جامعه حجاز با انعقاد نکاح، خانواده واحدی تشکیل نمی‌شد؛ بلکه زوجه عضو قبیله زوج می‌شد و به‌ناچار مقررات حاکم بر قبیله زوج را که آداب و سنن بود، می‌پذیرفت و به آن عمل می‌کرد. لذا زوجه عضو خانواده می‌شد و ناچار به همکاری با سایر اعضا بود. اما امروزه با تشکیل نکاح، خانواده مستقل و جدیدی تشکیل می‌شود که قانون‌گذار باید این نهاد اجتماعی نوپا را از طریق تعیین وظایف، مورد حمایت حقوقی قرار دهد؛ چون از بدیهیات است که ادامه جمع یا نهاد اجتماعی بدون همکاری اعضای آن ممکن نیست.

مطابق اصل تقسیم کار و وظیفه، برای حفظ و تحکیم خانواده و نیز حل تعارضات حقوقی موجود، مناسب است که زوجین به تقسیم کارها بپردازند و بسته به شرایط، علایق و توانایی خود، هر یک متصدی امری گردد تا از حقوق و تکالیف خود مطلع گردد و از هرگونه تنش بعدی جلوگیری شود. بسیاری از اختلاف‌ها ناشی از عدم اجرای این اصل است؛ زیرا ممکن است زوجین اموری را متحمل شوند که از نظر قانون موضوعه، وظیفه ایشان نباشد، اما لازمه زندگی مشترک است و لاجرم نیاز به انجام آنها می‌باشد. در برخی موارد، ممکن است تناسب

هم رعایت نشده باشد و بار مسئولیت بر عهده یک طرف قرار گیرد. قاعدتاً در این حالت که یک طرف تصور می کند بیش از میزان تکلیف خود عمل کرده است، احساس ناکامی خواهد کرد. بنابراین فرد تا جایی که در توان دارد، این فعالیت را انجام می دهد، اما به محض بروز کوچک ترین اختلاف، این احساس بروز پیدا کرده، منجر به عمیق شدن اختلافات می گردد. فرد یک باره مدعی حقوقی می شود که در تمام این مدت خود را محق آن می دانسته، اما عنوان نکرده است؛ در حالی که اگر این اصل از ابتدا رعایت می شد، چه بسا در روند تقسیم کار، فرد عهده دار همین مسئولیت می شد با این تفاوت که می دانست فرد مقابل هم، وظایف دیگری دارد و لذا احساس مغبون شدن نمی کرد.

به نظر می رسد با اجرای این اصل، نیازی به قانون گذاری در زمینه نحل و اجرت المثل نباشد؛ زیرا در همان ابتدای زندگی و قبل از بروز اختلاف، مشخص شده است که چه کسی چه مسئولیتی دارد و این طور نمی شود که مثلاً بعد از سال ها زندگی مشترک، به دنبال آن باشیم که آیا زوجه با چه قصد و نیتی امور منزل را انجام داده است؛ آیا قصد تبرع داشته یا خیر و بسیاری اختلاف های دیگر.

با نظر به سیره معصومین^(ع)، شاهد اجرای این اصل هستیم. مطابق تقسیم کاری که پیامبر^(ص) در ابتدای زندگی مشترک علی^(ع) و فاطمه^(س) صورت دادند، حضرت علی^(ع) متصدی امور خارج از منزل و حضرت زهرا^(س) متصدی کارهای داخل خانه شدند. امام باقر^(ع) فرمود: فاطمه^(س) به علی^(ع) تعهد داد که کار منزل، خمیر کردن و پختن نان و جارو کردن خانه را انجام دهد و علی^(ع) هم به او تعهد داد که کارهای بیرون خانه، آوردن هیزم و آوردن غذا را به عهده بگیرد (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۲۵). استفاده از واژه «ضمنت» به معنای تعهد و ضامن شدن در متن روایت، جای تأمل دارد و می تواند مؤید اصل تقسیم کار به عنوان یک اصل حقوقی باشد.

پیامبر اکرم^(ص) به زنان می فرمود: «هر زنی که در خانه همسر چیزی را جابه جا کند (کاری انجام دهد) و هدف او اصلاح امور خانه باشد، خداوند نظر رحمت بر او می افکند و کسی را که خدا بر او با رحمت نظر کند، عذاب نخواهد کرد» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۱۷۵).

در مورد پیامبر(ص) آمده است که «ایشان کارهای مربوط به خود را خودشان انجام می‌دادند. لباسشان را خودشان می‌دوختند، کفش خود را وصله می‌کردند و آنچه هر فرد در خانواده خود انجام می‌دهد، ایشان نیز انجام می‌دادند» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۶، ص ۲۳۰). گفتنی است که تقسیم کار در زندگی مانع از این نیست که متناسب با شرایط، هر یک از زوجین به دیگری در اموری که به او محول شده است، کمک و همیاری کند (اصل همکاری).

نکته دیگر اینکه اصل تقسیم کار یک اصل حقوقی است و نباید آن را با یک توصیه اخلاقی صرف خلط نمود. به عبارت دیگر، زوجین باید به حکم قانون با توافق و تعهد در ضمن عقد، خود را ملزم نمایند که مسئولیت‌های دیگری را نیز بر عهده بگیرند. لذا تقسیم کار توسط رسول گرامی ظاهر در تشریح است، ولی با این حال، می‌توان در ضمن عقد به جای شرط وکالت در طلاق، مواردی را که غالباً در عرف و ظایف مرد و نیز آنچه عرفاً وظایف زن در خانواده می‌باشد، به‌عنوان وظیفه مورد توافق شرط کرد؛ به این عبارت که زوجین متعهد می‌شوند تا هر کاری از کارهای خانواده، که عرفاً وظیفه اختصاصی یا مشترک آنان است، به‌خوبی و با اخلاق انسانی اجرا نمایند. پیش‌بینی وظایف زوجین در خانواده و درج چنین شرطی در ضمن عقد موجب می‌شود که توقعات و مطالبات زوجین نسبت به هم تعدیل شود و یکی وامدار دیگری نباشد که تعارض این وضعیت موجب اختلاف و تزلزل در بنیان خانواده می‌شود.

۲-۵. اصل همکاری

یکی دیگر از اصول مبتنی بر اصل تحکیم، اصل همکاری می‌باشد. مطابق این اصل، زوجین برای حفظ و تحکیم خانواده در همه مراحل زندگی، یاور و همکار یکدیگر هستند. هرچند هر یک از زوجین وظایفی اعم از اختصاصی و مشترک بر عهده دارند، باید توجه داشت که کانون خانواده محل زندگی دائمی اعضاست و انسان طبیعتاً در تمام مراحل و شرایط دارای حال یکسان نیست؛ بیماری، گرفتاری شخصی و اجتماعی از جمله عواملی است که بروز و وقوع آن در زندگی یکی از زوجین، همیاری زوج دیگر را مطالبه می‌کند. به‌عنوان مثال، در بند ۵ تبصره الحاقی به ماده ۱۱۳۰ ق.م. و نیز یکی از موارد وکالت در طلاق در شروط نمونه، مریضی

صعب‌العلاج زوج مقرر شده است که زن می‌تواند خود را از علقه زوجیت و کانون خانواده رها کند؛ ولی باید پرسید تکلیف زوج مریض چه می‌شود و فرزندانی که در این خانواده هستند، با چه کسی و در کجا زندگی کنند. اگرچه چنین مواردی در قانون دیده شده، اما به اقتضای اصل همکاری که اصلی مبتنی بر عقل و منطق است، در زندگی مشترک یک شخص، سختی‌ها را باید با راحتی‌های آن دید و لذا لازم است که اصل همکاری زوجین در تحکیم خانواده و انجام وظایف مشترک و اختصاصی، مورد توجه سیستم حقوق خانواده قرار گیرد.

اصل همکاری لازمه یک زندگی مشترک است و موجب استحکام خانواده می‌گردد. در زندگی‌ای که زوجین فقط به میزان وظیفه خود مبادرت به انجام کارها می‌کنند و با این استدلال که این کار وظیفه من نیست، به همسر خود کمک نمی‌کنند، در واقع، به زندگی مشترکی که خود نیز در آن ذی‌نفع محسوب می‌شوند، خدشه وارد آورده‌اند. به‌عنوان مثال، وقتی زوجین با یکدیگر توافق کرده‌اند که رسیدگی به امور بهداشتی منزل بر عهده زوجه باشد، اگر به دلیلی زوجه نتوانست وظیفه توافقی خود را انجام دهد، زوج نباید با این تفکر که در این زمینه وظیفه‌ای ندارد، از انجام این کار سر باز زند؛ زیرا این اختلال به مصالح کل خانواده خلل وارد می‌کند؛ یا مثلاً در برخی خانواده‌ها، زنان متناسب با توانایی و فرصتی که دارند، اگرچه وظیفه‌ای ندارند، بدون آنکه به آرامش خود و خانواده لطمه‌ای وارد آید، در زمینه تأمین معاش به همکاری با همسر خود می‌پردازند. در ماده ۲۱۲ قانون مدنی فرانسه^۱ نیز، که در تاریخ ۴ آوریل ۲۰۰۶ به موجب قانون شماره ۳۹۹-۲۰۰۶ اصلاح شده، چنین مقرر است: «همسران متقابلاً ملزم به احترام به یکدیگر، وفاداری، کمک و همکاری با هم می‌باشند»

این اصل از سویی، مطابق اصل تحکیم است و از سوی دیگر، نقش بسزایی در رفع تعارضات ظاهری میان تکالیف زوجین دارد. وقتی هر یک از زوجین، خود را همراه و همکار دیگری می‌داند، به‌طوری که همکاری در انجام وظایف مشی و شیوه عملکرد زوجین قرار گیرد، در مواردی که مثلاً زوجه احساس می‌کند وظیفه سنگین تری نسبت به زوج بر عهده دارد، این

1. Les époux se doivent mutuellement respect, fidélité, secours, assistance.

تفاوت با همکاری زوج جبران می‌گردد.

نکته دیگر اینکه مفهوم همکاری را می‌توان شامل حوزه وسیعی دانست و حتی همکاری در رسیدن به اهداف متعالی زوجین را نیز مصداق اجرای اصل همکاری دانست. «از دیدگاه اسلام، زن و مرد یار و یاور یکدیگر هستند. این دو با تشکیل خانواده می‌خواهند در کنار هم به تعالی روحی و سعادت دنیوی و اخروی دست یابند. از این رو، خانواده برای آنان میدان رقابت و برتری‌جویی نیست؛ بلکه زمینه‌ای برای تعاون و همکاری و همبستگی برای تعالی روح و شکوفایی استعدادهای انسانی است» (چراغی کوتیانی، ۱۳۸۸، صص ۲۳۲ و ۲۳۳).

۳. تحلیل رویکرد قوانین و مجریان قانون به اصل تحکیم

تحلیل رویکرد جامعه حقوقی نسبت به اصل راهنمای تحکیم از دو منظر قابل طرح می‌باشد: نخست رویکرد قانون‌گذار خانواده به این اصول باید بررسی شود و در مرحله بعد، رویکرد مجریان قانون (قضات محترم دادگاه خانواده، داوران، مشاوران و ...) راهگشا خواهد بود. بررسی رویکرد قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران به اصل تحکیم در پژوهش دیگری مورد توجه و مذاقه قرار گرفته است.^۱ مختصراً چنین باید گفت که موضع و رویکرد قوانین به اصل تحکیم در دو قسمت قابل بررسی است: رویکرد حمایت‌گرانه و رویکرد مغایر با اصل تحکیم. به‌عنوان مثال، ذکر اصل تحکیم در اصل ۱۰ قانون اساسی به‌عنوان اصلی راهنما، رویکردی حمایتی از اصل تحکیم است و در مقابل، تسهیل و توسعه طلاق در روند قانون‌گذاری‌های پس از انقلاب، مغایر با این اصل می‌باشد. در بحث مهریه نیز، ضمانت کیفری مهر و حق امتناع از زندگی مشترک به استناد مطالبه مهریه از مواردی است که در تعارض با اصل تحکیم می‌باشد. جهت بررسی میزان جریان اصل تحکیم در قسم دوم (مجریان قانون)، به بررسی موردی پرونده‌های با موضوع طلاق پرداخته شد. به‌طور کلی و با بررسی موارد متعدد آرای بدوی، تجدید نظر و دیوان عالی کشور، موارد نادری از ذکر عنوان اصل تحکیم مشاهده شد. لذا می‌توان

۱. آل اسحق خوئینی، ۱۳۹۵؛ همو، ۱۳۹۷.

چنین استنباط نمود که اصل تحکیم به عنوان یک اصل راهنما، مستدرک بسیاری از آرای قضایی نیست و دادرسان محترم، اگرچه در عمل، خواهان جدایی بدون دلیل زوجین نمی‌باشند، اما — جز در موارد معدود و اندک — نه در جدایی و نه در مخالفت با جدایی، به این اصل استناد نجسته‌اند. بنابراین افزایش آگاهی دست‌اندرکاران قضایی (اعم از قضات محترم، داوران، مشاوران و کارمندان مرتبط با دادگاه‌ها) در خصوص اصل تحکیم و اصول مبتنی بر آن ضروری به نظر می‌رسد. البته احراز اینکه آیا در عمل، زوجین تا چه میزان اصول مبتنی بر اصل تحکیم را در دوران زندگی مشترک مورد توجه خود قرار داده‌اند و اینکه آیا تا چه حد اجرای اصول مبتنی بر اصل تحکیم بر جلوگیری از جدایی زوجین، مؤثر می‌باشد، امری است که به بررسی‌های دقیق روان‌شناسی توسط مددجویان متخصص این امر نیاز دارد. لذا پژوهش در این زمینه، مستلزم تحقیقات میدانی از طریق پرسش‌نامه یا مصاحبه است که ان‌شاءالله در آینده صورت بگیرد.

در این قسمت، موارد معدودی از آرای قضایی که ردپای ضعیفی از اجرای اصل تحکیم در آنها به چشم می‌خورد، آورده شده است:

— در دادنامه‌ای به شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۶۱۰۰۸۰۸ به تاریخ ۱۳۹۳/۱۲/۲۰، دادرس محترم تعجیل داوران در اعلام عدم سازش زوجین در دعوای طلاق را روا ندانسته و اعلام نظر فوری داوران را نشان‌دهنده عدم اهتمام و تلاش کافی در انجام امر داوران ذکر کرده است که کاملاً منطبق با اصل تحکیم می‌باشد (سامانه ملی آرای قضایی، مراجعه به تاریخ ۱۴۰۱/۳/۱۲).

— در دادنامه‌ای به شماره ۹۳۰۹۹۸۲۱۶۲۴۰۰۷۴۱ به تاریخ ۱۳۹۳/۱/۳۰، ذکر عبارت «صرف تنفر از شوهر نمی‌تواند موجبی برای از هم گسیختن نهاد مقدس خانواده گردد» نشان از این مسئله دارد که دادرس محترم از نتیجه اصل تحکیم استفاده کرده و وجود دلیلی محکم برای جدایی را لازم دانسته است (سامانه ملی آرای قضایی، مراجعه به تاریخ ۱۴۰۱/۳/۱۲).

- در دادنامه‌ای به شماره ۹۳۰۹۹۸۲۹۲۲۳۰۰۶۳۶ به تاریخ ۱۳۹۴/۱/۳۰، به نظر می‌رسد شایسته بود که دادگاه مبتنی بر اصل تحکیم، در کشف قصد واقعی زوج بر تفویض وکالت در طلاق، بیشتر تأمل می‌کرد (سامانه ملی آرای قضایی، مراجعه به تاریخ ۱۴۰۱/۳/۱۲).

یافته‌های پژوهش

۱. با نگرشی جامع به احکام موجود در نظام خانواده، تعارضات ظاهری مرتفع می‌گردد. نظام خانواده از منظر اسلام، دارای قواعد و اصول کلی، راهنما و راهگشایی است که می‌تواند جمع میان همه قوانین را منتج شود. یکی از این اصول، اصل استحکام می‌باشد که می‌تواند راهنمای قانون‌گذار بشری، قاضی و نیز زوجین در سه مرحله تدوین، تفسیر و اجرای قوانین باشد.

۲. اصل استحکام خانواده به معنای حفظ بنیان یک خانواده متعادل است و ممنوعیت طلاق را در هیچ حالتی دنبال نمی‌کند. به عبارت دیگر، حفظ هر خانواده‌ای، هرچند متزلزل، مقصود نیست. در اصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از این اصل به‌عنوان اصلی بنیادین و راهنما یاد شده است که تمام مقررات حقوق خانواده باید در پرتو آن تدوین، تصویب و اجرا شوند.

۳. برای تحقق استحکام خانواده و رفع تعارضات، توجه به اصول مبتنی بر اصل تحکیم ضروری است؛ اصولی همچون اصل ساختارنگری به خانواده، اصل عدالت‌محوری، اصل همکاری و اصل تقسیم کار و وظیفه.

۴. در حال حاضر، رویکرد نظام‌های حقوقی به خانواده رویکردی منافی با اصل ساختارنگری، فردگرا و به‌نحوی حمایت‌کننده از فرد بوده است؛ در حالی که لازم است حقوق و تعهدات اعضای خانواده به‌صورت یک کل در نظر گرفته شود. همچنین تأثیر متقابل حقوق همگان لحاظ شود، حق هر یک از اعضا و تکلیف دیگری در نظر گرفته شود و لذا هیچ حقی بدون تکلیف نماند. به عبارت بهتر، تناقضی باقی نماند.

۵. مطابق اصل عدالت، حقوق زوجین به نسبت وظایف آنان تعدیل می‌گردد. از آنجا که هر یک از زوجین نقشی یکسان در خانواده ندارد، بالتبع حقوق و تکالیف نیز متفاوت خواهد بود

و این به معنای عدم عدالت نیست. اصل عدالت از دو جهت مورد توجه قرار می‌گیرد: نخست از جهت تکلیف هر کدام از زوجین که باید متناسب با استعدادهای هر یک باشد؛ دوم از جهت توازن و تناسب حقوق شخص با وظیفه محول که باید به تناسب وظیفه‌ای که برای او تعیین شده است، حقوقی نیز مقرر شود.

۶. مردان از سویی، مسئول تأمین هزینه‌های مالی خانواده و از سویی دیگر، مسئول تأمین نیازهای روحی و تربیتی اعضا محسوب شده‌اند. در پرتو تحقق این اهداف، باید مدیریت خانواده نیز به آنان واگذار شود. این مدیریت مطلق نیست؛ چون ملاک و معیار تأمین مخارج خانواده در وهله اول، به شأن و منزلت خانوادگی زوجه و در وهله دوم، به توان مالی مرد بستگی دارد.

۷. اگر وظیفه هر شخص در خانواده معلوم شود، انجام آن موجب توقع و مطالبات یک‌طرفه و خودخواهانه نمی‌شود؛ زیرا قسمت عمده اختلافات خانوادگی ناشی از توقعات غیرقانونی است. مطابق اصل تقسیم کار و وظیفه، برای حفظ و تحکیم خانواده و نیز حل تعارضات حقوقی موجود، مناسب است که زوجین به تقسیم کارهای خانه بپردازند و بسته به علاقه و توانایی خود، هر یک متصدی امری گردد تا از حقوق و تکالیف خود مطلع گردد و از هرگونه تنش بعدی جلوگیری شود.

۸. یکی دیگر از اصول مبتنی بر اصل تحکیم، اصل همکاری است. مطابق این اصل، زوجین برای حفظ و تحکیم خانواده، باید در همه مراحل زندگی یاور و همکار یکدیگر باشند. این اصل مطابق با اصل تحکیم، نقش بسزایی در رفع تعارضات ظاهری میان تکالیف زوجین دارد. وقتی هر یک از زوجین، خود را همراه و همکار دیگری می‌داند، به‌طوری که همکاری در انجام وظایف، به‌عنوان شیوه عملکرد زوجین قرار گیرد، در مواردی که مثلاً زوجه احساس می‌کند وظیفه سنگین‌تری نسبت به زوج بر عهده دارد، این تفاوت با همکاری زوج جبران می‌گردد.

۹. اصل تحکیم به‌عنوان یک اصل راهنما، مستدرک بسیاری از آرای قضایی نیست و دادرسان محترم، اگرچه در عمل، خواهان جدایی بدون دلیل زوجین نمی‌باشند، اما — جز در

موارد معدود و اندک — نه در جدایی و نه در مخالفت با جدایی، به این اصل استناد نجسته‌اند. بنابراین افزایش آگاهی دست‌اندرکاران قضایی (اعم از قضات محترم، داوران، مشاوران و کارمندان مرتبط با دادگاه‌ها) در خصوص اصل تحکیم و اصول مبتنی‌بر آن، ضروری به نظر می‌رسد.

۱۰. علاوه‌بر قانون و مجریان قضایی، توجه به اهمیت اصل تحکیم و اصول مبتنی‌بر آن توسط اعضای خانواده، از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد که نباید از نظر مغفول بماند. در این مورد، اصلاح فرهنگ موجود و تغییر نگرش افراد با رویکرد مثبت به اصل تحکیم و به عبارتی، فرهنگ‌سازی در زمینه اصل تحکیم، از مقوله‌های بسیار بااهمیتی است که می‌بایست توسط بانیان امر فرهنگ مورد توجه قرار گیرد. اعضای خانواده به‌عنوان اولین مجریان اصل تحکیم، می‌توانند بیشترین اثر را از اجرای اصول مبتنی‌بر اصل تحکیم شاهد باشند. این مطالب که در حوزه‌های مختلف روان‌شناسی، مشاوره، جامعه‌شناسی و رسانه قابل بحث‌اند، موضوعاً از مبحث فقهی - حقوقی حاضر خارج است و پژوهش‌های تخصصی خود را می‌طلبند.

منابع

- قرآن کریم.
- آل‌اسحق خوئینی، زهرا (۱۳۹۵). اصل تحکیم خانواده: مبانی و کارکردهای آن در حقوق خانواده. رساله دکتری، پردیس فارابی دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۹۷). «بررسی رویکرد قانون‌گذار خانواده به اصل تحکیم». سومین همایش بین‌المللی فقه و حقوق، وکالت و علوم اجتماعی.
- چراغی کوتیانی، اسماعیل (۱۳۸۸). *خانواده اسلام و فمینیسم*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، جلد ۲۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حسینی، اکرم (۱۳۸۳). «تحکیم خانواده در آموزه‌های قرآنی». *مجله مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۲۶.
- حکمت‌نیا، محمود و همکاران (۱۳۸۶). *فلسفه حقوق خانواده*، جلد ۲. تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان.
- صادقی، محسن (۱۳۸۴). *اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه*. تهران: نشر میزان.

- عمید، حسن (۱۳۷۸). فرهنگ فارسی عمید، جلد ۱. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- فیض، علیرضا (۱۳۹۱). مبادی فقه و اصول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قمی، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق). من لایحضره الفقیه، جلد ۳. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). فلسفه حقوق. جلد ۲. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). اصول کافی. جلد ۴. ترجمه جواد مصطفوی. تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ (۱۳۷۷). یادداشت‌های استاد، جلد ۶. تهران: صدرا.
- معلوف، لوئیس (۱۳۸۴). فرهنگ بزرگ جامع نوین، جلد ۱. ترجمه احمد سیاح. تهران: انتشارات دار السلام.
- مهدوی کنی، صدیقه (۱۳۸۸). ساختار گزاره‌های اخلاقی قرآن. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- _____ (۱۳۹۲). «اصول حاکم بر روابط اعضای خانواده در نظام معرفتی اسلام». دوفصلنامه علمی - ترویجی فقه و حقوق، ۱۸(۵۸).
- نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، جلد‌های ۱۳ و ۱۴. مؤسسه آل‌البیت.
- سامانه ملی آرای قضایی : <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Inde>
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- قانون مدنی فرانسه.